

قدرت و توانمندسازی (بر مبنای تجربه چند کشور آفریقایی و آمریکای لاتین)^۱

نویسنده: لیزا ون کلاسن^۲ و والریا میلر^۳

ترجمه و تلخیص: حمید رضا زرنکار

چکیده

مطلب حاضر متضمن مباحثی در خصوص رابطه قدرت و توانمندسازی با اشاراتی به جوامع بومی آفریقا و آمریکای لاتین است. در این مطلب همچنین به کوشش‌هایی چند در زمینه بهینه‌سازی این روابط و برخی الگوهای کلی در این باب اشاره شده است. بدون تردید نمونه‌های تشریح شده در این مقاله با زمینه‌های تاریخی و فرهنگی ویژه خود مرتبط اند و تعمیم دادن تجربه آنان در سطح جهانی کار صحیحی به نظر نمی‌رسد.

شکل‌های قدرت

قدرت نیروی محرکه سیاست است. با این حال هنوز در شکل یک موضوع بغرنج و دشوار رخ می‌نماید. مردم غالباً به قدرت همچون یک امر شوم و غیر قابل تغییر می‌نگرند. چنین دورنمای یک بعدی می‌تواند هرگونه تجزیه و تحلیل و کنش موثری را بی‌اثر سازد. در حقیقت قدرت هم نیروی محرکه و چند بعدی است و هم بر مبنای زمینه‌ها، شرایط و منافع متحول می‌گردد. تجلیات و شکل‌های قدرت از مواردی همچون سیطره‌جویی و مخالفت آغاز و تا مواردی همچون همکاری و دگرگونی امتداد می‌یابد. این موضوع برای مدافعان اجتماعی که هدف آنان مبتنی بر فرصت‌های جدید و گشودن فضای فعالیت و ساختارهای قدرت است خیر خوشی است.

تشخیص تمایزات زیر در مورد منابع و تجلیات مثبت و منفی قدرت می‌تواند مفید باشد.

قدرت بر^۴: عمومی‌ترین شکل درک شده از قدرت شامل تعبیری است که خود منشأ بسیاری از ذهنیت‌های منفی در مردم است. تعبیری نظیر سرکوبی، ثروت، زور، اجبار، تبعیض، فساد و سوء استفاده از جمله این ذهنیت‌هاست. قدرت در این شکل همچون یک رابطه برد - باخت به نظر می‌رسد. داشتن قدرت به معنای گرفتن آن از دیگری و سپس به کار بردن آن برای سلطه و ممانعت از دستیابی دیگران به قدرت است. در

^۱ PLA notes, No ۴۳, Advancacy and citizen participation, february ۲۰۰۲.

^۲ Lisa veneklasen

^۳Valeria Miller

^۴ power over

غیاب الگوها و روابط جایگزین مردم این الگو را در روابط فردی، اجتماعات و نهادهای خود تکرار می- کنند. شکل‌های نوین رهبری و تصمیم‌گیری باید به وضوح برای گسترش گونه‌های مردم سالارانه قدرت تعریف گردد، آموزش داده شود و مورد تشویق قرار گیرد.

فعالان و صاحب‌نظران برای یافتن روش‌های فعالیت مشارکت‌گرایانه در حوزه قدرت جستجوهای بسیاری نموده‌اند. سه جایگزین وجود دارد که راه‌های مثبتی را برای نمایش قدرت پیشنهاد می‌کنند. این راه‌ها امکان شکل‌گیری روابط برابر را ایجاد می‌کنند. جایگزین‌های مورد اشاره شامل گزینه‌های قدرت با^۵، قدرت برای^۶ و قدرت در درون^۷ می‌باشد.

قدرت با: این گزینه باید با دستیابی به زمینه‌ای مشترک در میان منافع متفاوت و ایجاد یک نقطه قوت جمعی همراه باشد. همبستگی و همکاری در ارتباط با این شکل از قدرت بر اساس اصل حمایت متقابل می‌تواند به ایجاد پلی میان منافع متفاوت یاری رساند تا ستیز اجتماعی تغییر ماهیت دهد و یا کمتر گردد و روابط برابر گسترش یابد.

قدرت برای: این گزینه بر وجود یک آمادگی کامل در میان افراد به منظور شکل‌دهی به زندگی خود و دنیای خود دلالت دارد. چنین رویکردی در حالت حمایت متقابل امکانات کنش مشترک و اشتراک در قدرت (قدرت با) را تسهیل می‌نماید.

قدرت در درون: با احساس خود ارزشمندی^۸ و خودآگاهی شخص سر و کار دارد. این موضوع در بر گیرنده نوعی توانایی در شناسایی تفاوت‌های فردی در عین احترام به دیگران است. قدرت در درون ظرفیت خیال-پردازی و امیدواری است و جستجوی مشترک انسانی را برای کرامت و فایده‌مندی بیشتر تصدیق می‌نماید. مدافعه‌گری اغلب این منابع جایگزین قدرت را برای هدایت و تغییر در مکانیسم "قدرت بر" به کار می‌گیرد. با این حال آن چه که تجزیه و تحلیل و مقابله با قدرت مطلقه را دشوار می‌سازد همانا این واقعیت است که این نوع از قدرت همیشه به شکل مشهودی عمل نمی‌کند (چهارگوش شماره ۱).

در جدول شماره ۱ سه بعد تعاملی از گزینه "قدرت بر" را که پارامترهای مشارکت و مدافعه سیاسی را شکل می‌دهد توصیف کرده‌ایم. این ابعاد از موارد بسیار آشکار و مشهود تا موارد بسیار ناشناخته پشت صحنه را در بر می‌گیرد. علاوه بر آن در جدول شماره ۲ برخی از راهبردهای به کار گرفته شده برای اثربخشی و به‌کارگیری گونه‌های متفاوت قدرت توضیح داده می‌شود.

۵ power with

۶ power to

۷ power within

۸ self worth

چهارگوش شماره ۱: دستور کارهای مشهود و نامشهود

تجربه مدافعه‌گری گروه‌های زنان زیمبابوه پیچیدگی‌های انگیزه‌های مشهود و نامشهود قدرت را نشان می‌دهد. در مورد ارثیه و حقوق ملکی گروه‌هایی از زنان در این کشور نگرانی‌هایی وجود داشت. در حالی که مردان در جریان پدیده‌ای اجتماعی به نام "غصب ملکی" جان خود را از دست می‌دادند به تعداد زنان و کودکان محروم افزوده می‌شد. بلافاصله پس از مرگ این مردان سایر بستگان شوهر متوفی، همسر را از مالکیت خلع نموده و بیوه را از هر چیزی بی‌بهره می‌ساختند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ این گروه‌ها یک برنامه مدافعه از حقوق را برای اصلاح قوانین به منظور حفاظت از حقوق اولیه زنان همسر از دست داده بر ضد این بیعدالتی‌ها ترتیب دادند. آنان معتقد بودند که حمایت عمومی گسترده با شواهدی درباره مشکل می‌توانست قانون‌گذاران را برای اصلاح قوانین متحد سازد. بدبختانه وکلای این جریان نتوانستند به طور کامل در برابر قدرت سنت و رسوم و یا قوانین نانوشته اقامه دعوی نمایند. آنان مخالفت‌های موجود که از منافع نشات می‌گرفت و حساسیت‌های سیاسی حول و حوش ابعاد فرهنگی موضوع را دست‌کم گرفتند.

شخصیت‌های سستی به طور جدی در برابر اصلاح قانون قرار گرفتند. آنان احساس نمودند قانون جدید در صورت چالش با قانون مرسوم، می‌توانست به کنترل آنان بر اجتماعات محلی خاتمه دهد. این افراد منبع اصلی حمایت سیاسی از رئیس‌جمهور زیمبابوه در مناطق روستایی بوده و تأثیر قابل توجهی داشتند. بسیاری از دیگر سیاستمداران با اصلاح قوانین به عنوان واردات فمینیستی که ممکن است خانواده آفریقایی را نابود سازد مخالفت ورزیدند. دیگر بختی برای اصلاح قانون وجود نداشت. وکلای کارزار را به دیوان عالی کشاندند. آنا امیدوار بودند که در این مورد بر مبنای تناقض رویه مرسوم با قانون اساسی پیروز شدند. با این حال با وجود مهارت کنش‌گران در هدایت فرآیندهای رسمی سیاست عمومی، قدرت ناپیدای فرهنگ و منافع خاص آنان را شکست داد.

جدول شماره ۱: قدرت، مشارکت و تغییر اجتماعی (بر مبنای تجربه برخی جوامع سنتی آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین)

قدرت مشهود: تصمیم گیری قابل مشاهده	قدرت پنهان: طراحی یک دستور کار	قدرت نامشهود: شکل دهی به مفهوم	ساز و کارها و راهبردها
جنبه‌های مشهود و قابل تعریف قدرت سیاسی، قواعد رسمی، ساختارها، دست‌اندرکاران، نهادها و فرآیندهای تصمیم‌گیری.	تأثیر به وسیله کنترل کسانی که کرسی‌های تصمیم‌گیری را اشغال می‌کنند و کنترل بر دستور کارها.	نه تنها موضوعات و مسایل از میز تصمیم‌گیری دور نگهداشته نمی‌شوند. بلکه از افکار و وجدان‌های بازیگران قدرت نیز دور نگهداشته نمی‌شوند.	ساز و کارها: تجلیات متفاوت و گونه‌های قدرت به نظر می‌رسد مشارکت نسبتاً سطحی است. این پدیده به واسطه زمینه‌های سیاسی، منابع کهنه و خبرگی کنش‌گران متفاوت تعیین می‌گردد؛
موسسات رسمی، مقامات و ابزارها: ساز و کارهای آشکار قدرت قواعد زیربنایی جامعه را شکل می‌دهد.	مانع تراشی و مشروعیت‌زدایی: گروه‌های خاصی توسط قواعد نانوشته، سیاست و اجتماع، اعمال و نهادهای اجتماعی از تصمیم‌گیری محروم می‌شوند. غالباً رسانه‌ها به طرح و انعکاس مسایل آنها توجه نمی‌کنند.	هنوز روش‌های ناپیدا و پنهان قدرت کارایی مشارکت شهروندی را شکل می‌دهد. این روش‌ها می‌تواند به عدم اقتدار، برخورد، حاشیه‌گرایی و مقابله منجر گردد.	اجتماعی شدن و کنترل اطلاعات: فرآیندها، اعمال، قیود فرهنگی و رسوم فهم مردم را درباره نیازها، نقش‌ها، امکانات و کنش‌هایشان شکل می‌دهد، به نحوی که کنش موثر را برای ایجاد تحول تعیین نمایند.
نهادها رسمی و مقامات: رئیس جمهور، دادگاه‌ها، وزارتخانه‌ها، پلیس، ارتش، سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بخش خصوصی، صنعت، شرکت‌های چند ملیتی، اتاق تجارت.	به واسطه تهدید، تحریف اطلاعات و تبانی شکایات این گروه‌ها پنهان می‌گردد.	اجتماعی شدن احساساتی نظیر فرمانبرداری، بی‌حسی، ملامت خود، فقدان قدرت، بی‌ارزشی، دشمنی و خشم را در میان گروه‌های حاشیه‌ای درونی می‌سازد.	راهبردهای متفاوتی برای مواجهه با این روش‌ها وجود دارد تا مشارکت سیاسی گسترش بیشتری یابد و مردم بتوانند در زمینه حقوق و مسئولیت‌های خود به عنوان شهروند فعالیت کنند.
ابزارها: سیاست‌ها، قوانین، بودجه، موافقتنامه‌ها، ساز و کارهای اجرایی.	رهبران اجتماعی و محلی این گروه‌ها به عنوان مزاحمان و افراد نامربوط معرفی می‌شوند. مسائلی نظیر خشونت‌های محلی به حریم خصوصی خانواده‌ها نسبت داده شده و به آن همچون یک موضوع عمومی نگریسته نمی‌شود.	اطلاعات حیاتی پنهان و خارج از دسترس است.	
شکل‌های تبعیض آمیز: قوانین/ سیاست‌های تورش دار (به عنوان مثال سیاست‌های بهداشتی که نمی‌تواند نیازهای رو به تزاید زنان را مشخص سازد). ساختارهای بسته و غیر مرتبط تصمیم‌گیری (نظیر پارلمان‌ها و دادگاه‌ها).			

جدول شماره ۲: گزینه های مطلوبتر در خصوص قدرت، مشارکت و تغییر اجتماعی

ساز و کارها و راهبردها	قدرت نامشهود: شکل دهی به مفهوم	قدرت پنهان: طراحی یک دستور کار	قدرت مشهود: تصمیم گیری قابل مشاهده
راهبردها: راهبردهای مدافعه بنیادین برای مقابله با فقدان قدرت و محروم سازی	آموزش برای اعتماد، شهروندی، همکاری، آگاهی، تحلیل و استفاده راهگشا از رسانه ها.	ایجاد گروه های فعال، گزینش گر در خصوص موضوعات و مسایلی که در کانون نگرانیهای مردم قرار دارند.	لابی گری و نظارت مذاکره و اقامه دعوی آموزش عمومی و رسانه ها
لازمه مدافعه عادلانه اجتماعی وجود راهبردهای عملی گسترده ای است که گونه های آشکار، پنهان و ناآشکار را به واسطه بهره برداری از منابع جایگزین قدرت (نظیر جایگزین هایی چون قدرت با، قدرت در درون و قدرت برای).	انتشار اخبار، گفتگو و پیوند با دیگران، تایید فعالیت های مقاومت گرایانه و ایجاد ارتباط میان مسایل زندگی و حقوق اجتماعی.	ویت سازمان ها، ائتلاف ها، نهضت ها و رهبران پاسخگو، بسیج برنامه های تسهیم شده	طرح های پیشنهادی گزارش های سایه مراسم و آهنگ ها انتخابات و فعالیت برای کسب مسئولیت نوآوری های الگووار همکاری
	تحقیق، عمل پژوهی و نشر اطلاعات	پژوهش مشارکتی و انتشار اطلاعاتی که مسایل گروه های محروم را مشروعیت می بخشد.	

توانمندسازی

نظریه جنسیت دورنمای دیگری را به فهم سطوح و تجلیات متفاوت قدرت می افزاید که برای زنان و مردان کاربردی است. عمل گرایان و دانشگاهیان آشنای با چالش های توانمندسازی زنان توضیح می دهند

که قدرت سیاسی در سه سطح متعامل از زندگی زنان شکل می‌گیرد. آنان استدلال می‌کنند که بدون راهبردهای سیاسی ناظر و تعیین کننده قدرت در قلمروهای عمومی، خصوصی و معنایی تغییری رخ نخواهد داد. قلمروی عمومی قدرت به وجه آشکار قدرت در زمان تأثیرگذاری بر کار، زندگی روزمره و حقوق زنان و مردان بر می‌گردد. قلمروی خصوصی قدرت به روابط و نقش‌ها در خانواده‌ها، دوستان و روابط زناشویی اشاره دارد. قلمروی معنایی قدرت با احساس شخصی فرد نسبت به خویش، اعتماد به نفس، روان‌شناسی و رابطه فرد با جسم و سلامت خود سر و کار دارد.

توانمندسازی یک روند بسیار پیچیده و چند لایه است. مدافعان گران اجتماعی خواهان آن هستند که راهبردهایشان تا جایی مردم را توانمندسازد که خود بتوانند برای تحصیل حقوق خویش اقدام نمایند و صرفاً به ایجاد جوامعی سالم کمک کنند. به این ترتیب توانمندسازی هم راهبرد و هم هدف مدافعه شهروند محور است. توانمندسازی فرآیندی است که ضعف و تحول فردی را نیز شامل می‌شود. بیشتر مباحثات توانمندسازی از این پدیده به عنوان یک فرآیند حرکت روبه جلو و تدریجی یاد می‌کنند. با این وجود توانمندسازی خطی، قابل پیش‌بینی و آسان نیست.

در جریان کارگاهی در خصوص مدافعه‌گری در آمریکای مرکزی که در سال ۱۹۹۸ در نیکارگوآ برگزار گردید^۹ چارچوبی مارپیچی و چالشی از فرآیند توانمندسازی ترسیم شد. این چارچوب توسط رهبران این منطقه برای حرکت موسوم به توانمندسازی زنان و آگاهی سیاسی^{۱۰} تدوین شد و به چارچوب شاز^{۱۱} معروفیت یافت. این چارچوب در حالی که از درون تجربه سازمان‌دهی زنان تکامل یافته بینشی خطیر را در خصوص مدافعه از گروه‌های حاشیه‌ای عرضه می‌دارد. چارچوب مذکور در پاسخ به این پرسش پدید آمد که آگاهی سیاسی چیست و چگونه آنرا ارتقا می‌دهید؟

در این چارچوب یک روند بدون پایان از تحول و توانمندسازی ترسیم شده است. در بخشی از این چارچوب فرآیند هشیارسازی^{۱۲} قرار دارد که با عنصر "اطلاع" آغاز می‌شود و سپس با "سوال" و پس از آن واکنش (به عنوان مراحل شناخت بیعدالتی و فقدان قدرت در مورد زنان) شکل می‌گیرد. وقتی یک زن با دیگر همجنس‌های خود تعامل می‌ورزد. به دشواری‌های مشترک پی می‌برد و در این که به خاطر موقعیتش سرزنش شود شک می‌ورزد. پرسشگری او با کشف اندیشه‌های همچون تبعیض، عدم مساوات، مساوات و حقوق عمق می‌یابد. این اندیشه‌ها به او کمک می‌کنند که برای مشکلات خود عنوانی بیابد و به قصد خود برای تحول مشروعیت بخشد.

^۹ GWP / cenzone Advocacy TOT.wokshop June ۱۹۹۸.

^{۱۰} Women's Empowerment and political consciousness

^{۱۱} Chaz Framework

^{۱۲} Conscientisation